

آغاز انتشار ترجمه کامل کتاب تازه لیگاجف

غبار رومی از حقایق شوروی و روسیه امروز م. شیزلی

"ایگور لیگاجف" در دوران اولیه رهبر گرباچف دبیر دوم حزب کمونیست اتحاد شوروی بود. حتی در جریان رای گیری کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی برای انتخاب دبیر اول برای حزب، لیگاجف نیز کاندیدائی همپراز گرباچف بود اما آرای او به حد نصاب نرسید و گرباچف سکان رهبری حزب را بدست گرفت و شد آنچه که همگان شاهدند. لیگاجف در مقام دبیر دومی حزب کمونیست اتحاد شوروی گام هائی در جهت مقابله با خط مشی گرباچف برداشت اما این گام ها بصورت سازماندهی شده برداشته نشد و خود وی از این مقام حذف شد تا خط مشی گرباچف ادامه یابد.

لیگاجف از بنیانگذاران حزب کمونیست فدراتیو روسیه است. حزبی که زگانف دبیرکل آنست. شاید از سالخورده ترین رهبران باقی مانده از حزب کمونیست اتحاد شوروی باشد که همچنان فعال است. کتاب "جعلیات و حقایق در باره گذشته شوروی و روسیه سرمایه داری امروز" به قلم "ایگور لیگاجف" اخیرا منتشر شده است. ما در شماره های گذشته راه توده فشرده ای از این کتاب را بعنوان معرفی کتاب منتشر کرده بودیم. اینک ترجمه کامل این کتاب را بتدریج منتشر می کنیم. این ترجمه را توسط "م. شیزلی" انجام شده است.

پیش گفتار نویسنده

حاکمیت اولیگارشسی- نیمه تئوکرات ها، بوروکرات های دولتی دست به اقداماتی می زنند، تا سیمای گذشته شوروی را بدنام و بی اعتبار جلوه دهند- دوران سازندگی و پیشرفت های فوق العاده عظیم، گذشته روشن و بهبود مداوم زندگی را از حافظه توده ها پاک سازند. طبیعتا، به خودی خود این سؤال مطرح می شود که، هدف از همه این اقدامات چیست؟ این کار برای آنها بدان جهت لازم است که، بر گرده زحمتکشان بنشینند، به استثمار و چپاول آنها ادامه دهند، مایملک غصب شده مردم را در دستان عده ای اولیگارشسی، نیمه تئوکرات ها و مقامات دولتی حفظ کنند و دستاوردهای سوسیالیسم را مدفون سازند.

امروز، مثل همیشه، صدای رسای نویسنده بزرگ شوروی، گئورگی ماکسیم اوویچ ماکاروف، از زبان قهرمان او، ماتونیا استروگ اوف - بلشویک، قهرمان رمانش «استروگ اوف ها»، که، در جریان جنگ داخلی می گفت: «تا کی بی لیاقت ها- ارادل و اوباش مردم ما را لگدمال خواهند کرد، روح شریف آن را به تمسخر خواهند گرفت، انگیزه نجیب آن را از بین برده و چشمه الهام بخش اش را کور خواهند کرد؟»، همچنان طنین انداز است.

چقدر دموکرات های دروغین و اوباشان سیاسی- وازده ها و ریاکاران- مردم ما را به استهزاء می گیرند. اینها، افسانه های دروغین در مورد خلق های شوروی، حاکمیت شوراها و حزب کمونیست اتحاد شوروی ساختند ولی، به مصداق این مثل معروف «دروغ روی پا می ایستد، ولی راه نمی رود».

و به بویژه دروغ هائی در باره:

- بی اهمیت نشان دادن و پائین آوردن نقش انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، در گیر کردن

بلشویک ها در جنگ داخلی و «ترور سرخ»،

- «جنایت کمونیسم» و پاک کردن رد پای خونین سرمایه داری،

- اینکه گویا رهبری شوروی، کار دفاع از شوروی در مقابل تجاوزگران فاشیسم را

تدارک ندید،

– رسوائی «دوران رکود»،
– ناتوانی پانزدهمین برنامه پنج ساله تامین مسکن شوروی (سال های ۱۹۸۶-۲۰۰۰)؛
– رفتار « بربر منشانه» بلشویک ها و حاکمیت شوروی در برخورد با دین؛
– اینکه، رهبری شوروی واقعیت های پیرامون سانحه انفجار نیروگاه اتمی چرنوبل را مخفی کرد و نیز تدابیر کافی برای از میان برداشتن پیامدهای ناشی از آن اتخاذ نمود؛
– «زیان بار بودن» مبارزه با مشروبخواری در زمان شوروی؛
– کالخوزها و ساوخوزها، در مورد «صادرات غله» و «خودکفائی مواد غذایی» روسیه کنونی.

این کتاب با بخشی تحت عنوان تاکتیک های حزب حاکم سرمایه و استراتژی حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه پایان می یابد.
هدف از رواج بد خواهی و یا دروغگوئی در مورد تاریخ دوره شوروی این بود که اعتماد به نیرو و توان خود برای بازگشت به سوسیالیسم را از ذهن مردم پاک کنند.
مهم این است که اذهان مردم را از افتراهای ضدشوروی پاک کرد. بدون تغییر در آگاهی اجتماعی، نمی توان مردم کشور را از فقر و بدبختی عمومی نجات داد و در شرایط بی حقوقی او، حاکمیت شوراها را برقرار ساخت.

باید توجه داشت که، «آفت – بوستان را، زنگ زدگی – آهن را، و دروغ – روح را تخریب می کند» (آ. پ. چخوف) زیرا، کم اتفاق نیافتاده است که دروغ را به شکل نیمه واقعیت هائی در آورده اند و افشای آن، کار چندان هم ساده ای نبوده و نیست.
باز پس گرفتن همه آنچه که از مردم غصب کرده اند، قبل از هرچیز، مایملک عظیم اجتماعی و حاکمیت شوراها (تمام بهترین ها) – یک هدف ملی، بزرگترین عامل اتحاد و یگانگی در جامعه است.

این کتاب به همین امر مهم اختصاص یافته است. بخش مربوط به «پانزدهمین برنامه مسکن اتحاد شوروی» را، آ. گ. ملنیکف، از کادرهای سرشناس حزبی، مسئول پیشین شعبه تامین مسکن کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی و دبیر کنونی احزاب کمونیست متحد شوروی نوشته است.

ی. ک. لیگاکف

واقعتهای تاریخی

انقلاب شوروی در حرکت به پیش کل جامعه بشری نقش بزرگی داشت، چراغ روشنی است که نمی توان آن را خاموش کرد. آن، تمدن تازه ای را بنیاد نهاد که جهان بر مبنای آن به پیش خواهد رفت.

جواهر لعل نهرو، سیاستمدار و دولتمرد هند

برای اولین بار در سال ۲۰۰۵، سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر برای مردم کشور ما روز کار بود. این روز را بدان جهت روز کار اعلام کردند که مانع بزرگداشت این رویداد بزرگ که اهمیت جهانی دارد، بشوند و آن را حافظه توده ها پاک کنند. بر اساس قانون مصوب دومای دولتی و شورای فدراسیون روسیه روز چهارم نوامبر را روز اتحاد ملی، جشن رسمی تازه اعلام گردید و رئیس جمهور نیز آن را تأیید کرد.

حزب حاکم کنونی، «حزب روسیه واحد»، از آن رو به تغییر و تحریف تاریخ روی آورده است که با وارد ساختن تهمت و افترا، گذشته پر افتخار، بویژه دوره شوروی را از خاطره توده های میلیونی بزداید. یکی دیگر از ریاکاری ها و حيله گری های حاکمان کنونی

این بود که در سالروز پیروزی بزرگ خلق شوروی بر آلمان هیتلری و میلیتاریسم ژاپن، نه تنها هیچ اشاره ای به اهمیت و ارزش آن پیروزی بزرگ نکردند، حتی، از حزب کمونیست اتحاد شوروی و ژوزف استالین، یادی هم نکردند که گوئی، مردم شوروی بدون رهبری به پیروزی دست یافته است.

اینک یک رویداد تاریخ روسیه را در مقابل حادثه تاریخی دیگری قرار داده و با تجاهل پرنسیپ های تاریخ زیر پا می گذارند. یعنی، شرایطی را که منجر به آن حوادث و پیامدهای آنها شد در نظر نمی گیرند. بخش فوقانی روحانیت را نیز در این امر دخالت داده اند. در اینجا بر خورد به دو حادثه، یعنی، انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و بیرون راندن اشغالگران از مسکو در سال ۱۶۱۲، پایان اغتشاشات در روسیه، مطرح است. بطوری که، اعلام روز چهارم نوامبر به نام روز اتحاد ملی به ابتکار کلیسا بوده و نمایندگان دومای دولتی از حزب «روسیه واحد» نیز صورت قانونی به آن داده اند.

اکثریت محققین تاریخ دولت روسیه، آغاز پادشاهی بوریس گودانف و تا به پادشاهی رسیدن میخائیل رومانوف، بنیانگذار سلسله پادشاهی جدید، از آخر قرن شانزده تا سال ۱۶۱۳ را، دوره اغتشاشات چهارده ساله ارزیابی می کنند.

سرشت و خصوصیات دوره اغتشاشات، علل و عواقب آن کدامند؟

به نظر بسیاری از مورخان شوروی و روسیه (ب. د. گرنکف، ر. گ. سنکرنن نیکف، و. و. زمین، و. او. کلیوچفسکی و دیگران)، **اغتشاش ها، اولین جنگ داخلی و جنگ دهقانی و قیام قزاق ها و دهقانان وابسته به زمین، به رهبری بالانتیکف، نقطه اوج آن بود.** آن خود، زاده علل اجتماعی- اقتصادی «ناهنجاری اجتماعی» بود. هیرارشی کلیسا و «اعضای روسیه واحد» در این باره سکوت می کنند و کلمه ای هم بر زبان نمی آورند.

تحت انقیاد درآوردن و بی حقوقی دهقانان باعث بروز اغتشاش ها بود. شورش پشت شورش روی می داد. دهقانان وابسته به زمین برای رهایی از مظالم ملاکان و دهقانان برای نجات از بی حقوقی نابخردانه و وابستگی خود به صاحبان زمین بپا خواستند.

در عین حال، دورویی و حيله گری خادمان دربار، اشغالگران لهستانی- لیتوانی و سوئدی نیز یکی دیگر از عوامل بروز شورش ها بودند. فریبکاران، (لژدیمتری اول و دوم) برای پادشاهی لهستان و گروه های مختلف اشراف که سلطنت بوریس گودانف و واسیلی شویک در مسکو را جدا از سلسله پادشاهی برسمیت نمی شناختند، لازم بودند. شیدان «فعال در مسکو، دست پخت لهستان بودند» (کلیوچفسکی. تاریخ روسیه، جلد ۳، بخش ۳).

شورش ها، دولت مسکو را در آستانه سقوط قرار داد و آن به خوراک ارزانی برای دشمنان خارجی تبدیل شده بود. لهستانی ها، سمولنسک و سوئدیها، نوگوراد را به تصرف درآوردند. مقاومت اقشار پائینی جامعه بر علیه اشغالگران خارجی بشدت بالا گرفت. سازماندهی نیروی دوم مردمی، با وسعت هر چه بیشتر بلحاظ ترکیب اجتماعی، با فراخوان تاجری بنام **کوزما مینین**، رهبر زئمسک ها، در نیژنی - نوگوراد در سال ۱۶۱۲ بسرعت آغاز شد. این میهن پرست روس خطاب به هموطنانش گفت: «کار بزرگی در پیش داریم. زندگی خود را فدا می کنیم، خانه هایمان را می فروشیم، زن و بچه هایمان را گرو می گذاریم و به دولت مسکو کمک می کنیم ...» (کاستامار، «تاریخ روسیه»).

در ماه اوت سال ۱۶۱۲ دسته های ارتش خلق به نزدیکی مسکو رسیدند، لشکر بزرگ لهستان را که برای پشتیبانی اشغالگران کرملین آمده بود، تار و مار کردند. ۲۲ ماه اکتبر کیتای- گراد، ۲۶ همان ماه (طبق تاریخ جدید، ۸ نوامبر، نه ۴ نوامبر) چند صد نفر نیروی لهستانی که تا مرز آدم خواری رسیده بودند، در کرملین تسلیم شدند. پاکسازی سرزمین روس ها از اشغالگران لهستانی - لیتوانیائی و سوئدی تا مدتها بعد ادامه داشت. در سال

۱۶۱۳ کلیسای جامع زئمسک، میخائل رومانوف، سرسلسله پادشاهی جدید روسیه را شاه اعلام کرد.

نتیجه گیری ها

۱- مردم میهن تحت رهبری رهبران خود، مینین و پازارسکی، خطری را که دولت مستقل مسکو را تهدید می کرد، دفع کردند.

۲- وضعیت روستائیان که شامل اکثریت جمعیت کشور بود، نه اینکه پس از بیرون راندن اشغالگران بهتر نشد، حتی بدتر شد و چپاول دهقانان شدت یافت. حاکمیت مطلقه قوت گرفت. « اوضاع خلق بعد از طوفان قیامها، با آنچه که پیش از آن همچون سلاحی مطیع و حرف شنو در دست حاکمیت بود، فاصله ای نگرفت... قرن هیجدهم، دوره شورشهای مردمی در میهن ما بود.» (منتخب تاریخ روسیه، جلد سوم، بخش ۳، صفحه ۸۹). این، نتیجه گیری و. او. کلیوچوسکی، دانشمند تاریخ شناس بورژوازی نیمه دوم قرن نوزده و آغاز قرن بیستم بود.

۳- ملاکین و اشراف به عنوان طبقه حاکم، از جنگ داخلی درسی نیاموختند و نیاموختند که تغییراتی در سیاست داخلی بدهند. در رابطه با سیاست خارجی، در آغاز پادشاهی سلسله تازه رومانوف ها از گسترش و توسعه زمین های روسیه به بخش اروپائی، همانطور که در سده پانزده، شانزدهم، نیمه دوم قرن هیفدهم و هیجدهم معمول بود، خودداری کردند. سمولنسک و ایالات شمالی به لهستان واگذار شد. مسکو، از سواحل خلیج فنلاند که در راه آن خون جنگاوران روس ریخته شده بود، دور شد.

* * *

واضح است که شورش های آن دوره، نه بلحاظ مقیاس و ماهیت آن و نه از نظر نتایج و پیامدهائی که نصیب روسیه و همه بشریت کرد، با انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر قابل مقایسه نیست.

انقلاب کبیر اکتبر و خلق های آزاد شده به رهبری حزب کمونیست تحت رهبری و. ای. لنین و ی. و. استالین، روسیه را پس از هزاران سال اعتلا بخشید، تمدن تازه سوسیالیستی را پی ریزی کردند. به استنمار زحمتکشان، فقر میلیونها انسان و بی سوادی عمومی مردم پایان دادند، اتحاد شوروی با علم و فرهنگ پیشرو را تشکیل دادند. بشریت را از طاعون فاشیسم نجات دادند. نقشه جهان را تغییر ریشه ای دادند، سیستم استعمار و امپراطوری آن را نابود ساختند، میلیاردها انسان به سوی عدالت اجتماعی و سازندگی سوسیالیستی روی آوردند.

نیاید فراموش کرد که رهبری کلیسا و پیش از همه، کلیسای پروتستان، بدون مشورت با معتقدان، پیشنهاد کرد بجای هفتم نوامبر، روز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر، روز چهارم نوامبر، بمناسبت بیرون راندن اشغالگران لهستانی از مسکو و پایان شورش ها، روز جشن ملی اعلام شود. و دومای دولتی روسیه نیز به آن قانونیت بخشید.

موضع قاطع حزب کمونیست جمهوری فدراتیو روسیه و سازمانهای ملی - مردمی، دومای دولتی و رئیس جمهور را مجبور ساخت تا روز هفتم نوامبر، سالروز انقلاب کبیر اکتبر را همچنان جشن ملی، روز کاری اعلام کنند.

* * *

لغو و تعدیل جشن سالروز انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر به چه معناست؟ این یعنی خیانت به میلیون ها انسان معتقد و یا غیر معتقد که، زندگی خود را فدای برقراری حاکمیت شوراها، حفظ تمامیت ارضی روسیه و دفاع از کشور شوراها در مقابل تجاوزگران فاشیسم آلمان، کردند. علاوه بر آن، باید قبول کرد که، خلق ما، امید به آینده خود را با انقلاب اکتبر پیوند داده است.

می بینید که، حزب «روسیه واحد» و هیرارشی کلیسا با پاک کردن روزهای سرخ در تقویم، به چه کاری دست می زنند. همه اینها، یادآوری بوروکراسی شندرینی است که،

همانطور که می دانید ختم عملیات آمریکا را با این تفاوت که، او با شهادت اعتراف کرد: «بنظر من این، از اختیار من خارج است»، تأیید کرد.

ما کمونیستها می دانیم که، مذهب ارتدکس نقش مهمی در تشکیل و حفظ دولت روسیه ایفا نموده است. اما، مسائل دیگری هم هست که، خادمان دین آنها را مسکوت می گذارند. با آنکه، دهها میلیون معتقد، در همه جنگهای داخلی، دهقانی و در سه انقلاب روسیه (انقلاب اول، سالهای ۱۹۰۵-۱۹۰۷، انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و انقلاب اکتبر)، شرکت کردند، اما اکثریت قریب به اتفاق روحانیت، نه در کنار معتقدان، بلکه، در جبهه مقابل، در کنار استبداد جای گرفتند.

هیرارشی کلیسا مسئول سازماندهی تعقیب و آزار و اذیت لئو نیکولایوچ تولستوی، این نابغه روس است. در سال ۱۹۰۱، شورای کلیسا با رضایت نیکولای دوم، حکم «اخراج ل. ن. تولستوی از کلیسا» را صادر کرد.

امروز، قشر فوقانی روحانیت، مخالف بازپس دادن دارائی های هنگفت ملی به صاحبان اصلی آن، یعنی توده های زحمتکش است که بوسیله عده قلیلی غصب شده است. اسقف اعظم کلیسای ارتدکس روسیه، «خط و مشی اجتماعی» کلیسا را مشخص نموده و در آن با «تقسیم مجدد دارائی ها»، مخالفت کرده است، موضوعی که رئیس جمهور نیز، اغلب آن را تکرار می کند. این، در حالی است که ۸۰ درصد مردم کشور خواستار بازنگری به امور خصوصی سازی و باز گرداندن دارائی های غارت شده ملی می باشد.

ادامه دارد

راه توده ۱۳۷ ۲۵,۰۶,۲۰۰۷